



۱۰۲



نوشته هائی در بارهء زنده گی، آثار، در مقام ؛ در نقد از نوشته ها و زنده گی اش و در تمجیدها، در به "عرش" رساندن ها و تمسخرها و تکفیرها...

۲

با این نوشته ها :

مرگ مورخ

یاد بیدار فریدون آدمیت

رضا آشفته : فریدون آدمیت

درباره ی دکتر فریدون آدمیت

آدمیت، پدر تاریخنگاری مدرن ایران

احسان نراقی : به یاد دکتر فریدون آدمیت

یاد فریدون آدمیت را گرامی می داریم

بیانیه ی کانون نویسندگان ایران



<http://www.iwae.org>

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

به مناسبت درگذشت زنده‌یاد فریدون آدمیت

فریدون آدمیت، عضو دیرین کانون نویسندگان ایران، تاریخ‌نگار برجسته و پدیدآورنده‌ی امیرکبیر و ایران، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، اشفتگی در فکر تاریخی، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی و بسیاری آثار ارزنده دیگر، در دهم فروردین‌ماه امسال درگذشت.

آدمیت از سلاله‌ی تاریخ‌دانان شجاع و آگاهی چون احمد کسروی بود و در معرفی چهره‌های سرکوفته و دگراندیشی چون آخوندزاده و آقاخان کرمانی و... کوشش فراوان به کار برد. در روزگاری که گزمنگان فرهنگی جز جعل و تحریف تاریخ معاصر ما وظیفه‌ی برای خود نمی‌شناسند، نوشته‌های او حکم نسیمی تازه داشت که بر هوای خفه‌ی تاریخ‌نگاری ایران وزیدن گرفت. یادش گرامی باد.

کانون نویسندگان ایران

AsgharAgha
 Persian Satirical Monthly Est. 1979
 Editor: Hadi Khorsandi
 P.O.Box 2019
 London NW10 - 7DW, UK
 Tel: (44) 020 8965 3002
 hadikhorsandi@aol.com



نخستین و دیرین نشریه برومژری بعد از اسلام!
 تاسیس ۵ مرداد ۱۳۵۸ - لندن
اصغر آقا
 هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده به طنز
 عشق است در سراسر عالم جمال ما

<http://www.asgharagha.com>

یاد بیدار فریدون آدمیت

(1299-1387)

بیانیه جمعی از نویسندگان و شاعران و فعالان سیاسی در خارج از کشور

آوریل ۲۰۰۸ / فروردین ۱۳۸۷

فریدون آدمیت پس از چند هفته‌ای بر بستر بیماری در یکی از بیمارستانهای تهران، در ساعات نخستین بامداد روز دهم فروردین درگذشت و با درگذشت او، فرهنگ ایران یکی از چهره‌های یکتا و درخشان خود را از دست داد.

آدمیت از جمله نخستین بنیانگذاران تاریخ‌نویسی علمی در ایران بود. پژوهش تاریخی آدمیت در پیوندگاه "تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی" شکل می‌گیرد. "تفکر تاریخی عنصر اصلی تاریخ‌نویسی جدید است... آنچه به تاریخ روح و معنا می‌دهد،... دست یافتن به گذشته زنده و شناخت جریان تاریخ است". پژوهش تاریخی آدمیت، به مثابه دستاورد "تاریخ‌نویسی جدید"، "از مظاهر پدیده آزاداندیشی و انتقاد عقلانی" است.

آدمیت درباره زمینه اصلی پژوهش‌های خود می‌نویسد که "تحقیق من در تاریخ افکار اجتماعی و سیاسی" جدید در ایران است "که از قرن گذشته آغاز می‌شود و با ایدئولوژی مشروطیت تمام می‌شود". این تحقیق "چند جهت مشخص دارد: بررسی اندیشه‌های متفکران اجتماعی به طور اخص، شناخت شیوه تفکر کلی روشن‌اندیشان و نوآوران افکار، تحول فکر سیاسی درون نظام کهن و ریشه‌های فکری مشروطه‌خواهی". توجه آدمیت درین زمینه، از جمله به "عقاید متفکران و نویسندگان اجتماعی" بود که "ترجمان جریان‌های فکری جدید بودند و به طرد ابهامات ذهنی و تاریک‌اندیشی برخاستند". "در سرتاسر جامعه‌های مشرق زمین"، این چنین



متفکران و نویسندگان اجتماعی" از عوامل مؤثر بر "تحول جامعه" بودند و اینهمه با اینکه "اندیشه‌های جدید از درون... [این] جامعه‌ها برخاست" چرا که "عامل تبدل افکار در سرتاسر جامعه‌های مشرق زمین تماس با مغرب زمین بوده است."

نوشتن درباره علم تاریخ و روش تحقیق در تاریخ زمینه‌ء پراهمیت دیگری از کارنامه علمی پایدار آدمیت بود. وی به نقد نوشته‌هایی از معاصران هم همت کرد تا "آشفستگی فکر تاریخی" در میان ایشان را بنمایاند. این نوشته‌های آدمیت که از اصول تاریخی‌سی و روش‌شناخت تاریخ و نقد تاریخی بحث می‌کند تا سالها همچون راهنما و دست افزار کارسازی پژوهندگان علوم اجتماعی را به کار خواهد آمد.

نوشته‌های آدمیت، دستاورد عمری بلند در پرسش و پژوهش، روشنایی‌های تازه و دیگری بر تاریخ دوران معاصر ایران انداخت، هم در آنچه درباره تحول اندیشه سیاسی و اجتماعی در ایران در دوران جدید و معاصر نوشت و هم آنجا که به تحلیل این یا آن برهه تاریخ ایران پرداخت. پژوهش تاریخی آدمیت بر دقت علمی و نقد عقلی تکیه دارد و بر انبوهی اسناد و مدارک معتبر و نشناخته استوار است. در نوشتن دقیق بود و در گزیدن واژه‌ها و پرداختن عبارات طریق اضافه و گزاره و افراط نمی‌رفت. هرگز از گفتن آنچه درست می‌دانست سر باز نمی‌زد. با جسارت می‌اندیشید و به صراحت می‌نوشت. و آنچه نوشت، شوق خواندن تاریخ و پرداختن به تاریخ و اندیشیدن درباره گذشته و گذشته‌ها را در میان بسیاری و خاصه جوانان برانگیخت.

آدمیت نه به پیمودن راه‌های رفته بسنده کرد و نه تاریخ را با داستان‌سرایی و افسانه‌پردازی یکی دانست: "تاریخی‌سی غیر از فن نقالی است". تاریخ، دانش اندیشیدن در چرایی رویدادهای زمانهای گذشته است. اندیشیدن درباره سلسله و مجموعه‌ای از "معلولها"ی که در پی و در کنار هم به "توالی"، "جریان" یافته‌اند. بی آنکه علت‌العللی هم باشد که همواره و در همه حال، چند و چون چگونگی "جریان" واقعات و حوادث را روشن کند. تنها خرد و خرداندیشی است که می‌تواند فهم و درک رویدادها را ممکن کند و پژوهش تاریخی را از خصلت پژوهش‌های علمی برخوردار گرداند.

تاریخ آدمیت از مسائل و ضروریات عصر تاریخی ما غافل نبود. آن صفحات که نوشت تاریخ گذشته‌ها نبود، شرح و روایت زمانه ما هم بود. از لابلای صفحات و جمله‌ها و واژه‌های تاریخ آدمیت، زمانه ما و مسائل و ضروریات آن است که در برابر دیدگان پدیدار می‌شود و در ذهن نقش می‌گیرد: ضرورت دموکراسی اجتماعی، ضرورت آزادی، ضرورت طرد سیطره قدرتهای بیگانه و تحکیم استقلال و حاکمیت ملی، ضرورت تجد و ترقیخواهی، ضرورت آزاداندیشی و طرد خشک‌اندیشی و تحجر، ضرورت خردگرایی و خردمداری و طرد کهنه‌پرستی و خرافه‌انگاری. گزینه‌های آدمیت صریح و روشن است و بی مجامله و محابا.

آدمیت، زمانه معاصر را زمانه اعتلاء و تفوق و چیرگی فرهنگ و تمدن غرب می‌شناخت و بهره‌گیری از دستاوردهای این تمدن را ضرور می‌دانست بی‌آنکه در این بهره‌گیری تا مرزهای "تقلید کورکورانه" به پیش رود. در بحث میان "قدیم" و "جدید" و "شرق" و "غرب"، آدمیت نفس تجدخواهی بود و روشنگری. نه سیطره‌جویی و سلطه‌طلبی "غرب" را از یاد می‌برد و نه از ضرورت طرد و دفع آن غافل می‌ماند. آدمیت، نه "غرب زده" و نه "غرب ستیز" بلکه آگاه به ضرورت‌های زمانه.

آدمیت شهروند بیداردل زمانه ما بود. آزاداندیشی روشن‌بین که ظلم و ستم و سرکوب و جهل و جمود را منکوب و مطرود و زدوده می‌خواست. با سودای بهروزی و بهزیستی مردمان زیست. آدمیت دوران پایانی زندگی را در عزلتی ناخواسته و تحمیلی سپری کرد در حصار ساخت و پرداخته حاکمان و متشرعان و برافراخته از لعن و طعن و تهمت و نفرین. خشک‌اندیشان و شریعت‌پناهان نه پیام آزاداندیشانه او را تاب می‌آوردند و نه این سخن او را که مصلحت کار مردمان در یاری جستن از خرد و خردمندی و تبری از خرافه و وهم و نامعقولیات است. به طبع و نشر نوشته‌هایش رخصت نمی‌دادند و او را فرو رفته در خاموشی و فراموشی و نیستی می‌خواستند. دوران پایانی زندگی آدمیت، در تبعید و در درون مرزها گذشت.

آدمیت تداوم سنت عرف زیستی و عرف اندیشی در فرهنگ ما بود. در برابر خرافه، کهنه‌اندیشی و نوستیزی، سنت‌شکنی بیهراس بود و در بزرگداشت خرد و دانش و تجدخواهی، سنت‌گذاری پرتوان. آدمیت، حقانیت تجد و روشنگری بود. در قلم او روشنایی بود. قلم او روشنایی بود: چراغ راهی برای همه نسلها، همواره، از دیروز تا همیشه.

سیروس آرین‌پور - نعمت آرم میرزاده - مهدی استعدادی شاد - بهمن امینی - کاظم ایزدی - رضا براهنی - سهراب بهداد - شهرنوش پارسی پور - ناصر پاکدامن - محمد جلالی سحر - فرشید جمالی - علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی - سروش حبیبی - حسن حسام - محسن حسام - تراب حقشناس - منصور خاکسار - نسیم خاکسار - مهدی خانابا تهرانی - هادی خرسندی - اسماعیل خویی - حسین دولت‌آبادی - جلیل دوستخواه - ناصر رحمانی‌نژاد - علی رضوی - سعید رهنما - ناصر زراعتی - حماد شیبانی - علی شیرازی - بتول عزیزپور - آنا عنایت - محمود عنایت - شهرام قنبری - داریوش کارگر - هوشنگ کشاورز صدر - سیما کوبان - مهناز متین - علی متین دفتری - مریم متین دفتری - هدایت متین دفتری - اردشیر محمص - رضا مرزبان - بهروز معظمی - عباس



معیری - هایدهء مغیثی - ابراهیم مکی - باقر مؤمنی - ناصر مهاجر - شیدا نبوی - فرهاد نعمانی - مجید نفیسی - بهمن نیرومند - محسن یلفانی.

تیرداد

ویلاگ شخصی تیرداد بنکدار <http://www.tirdadbonakdar.blogfa.com>

یاد فریدون آدمیت را گرامی می داریم

فریدون آدمیت روزگارش در پی زیست سرافرازانه اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی ملت ایران بود و در پیکار با تاریکی ها گذشت . او شنبه دهم فروردین ماه ۱۳۸۷ در سن ۸۷ سالگی چشم از جهان فرو بست .

فریدون آدمیت از نخستین تاریخ نگاران نوین ایران است که به جای وقایع نگاری به علت شناسی می پردازد و در نگارش خود به فلسفه تاریخ نظر دارد .



rouzaneha.com

او با توجه به چنین فلسفه ای باور دارد که جوامع انسانی به آرامی به سوی آزادی و توانمندی شهروندان خود حرکت می کنند و حکومت های استبدادی در این روند به ناچار جای خود را به حکومت مردم سالار می دهند .

او مشروطه را نشانه وارد شدن ملت ایران در چنین روندی ارزیابی می کند که نتیجه نهایی آن به حکومت قانون و مردم سالاری می انجامد و آنرا زمینه ساز عدالت خواهی در فرهنگ کهن و والای ایران می داند .

او نخستین کسی بود که به صورت مدون و اصولی روش شناسی علمی را در تاریخ نگاری مبتنی بر تحلیل اندیشه سیاسی بکار برد . همانند احمد کسروی او تنها کسی است که در این حوزه به روشنگری پرداخت . او اندیشه های روشنفکران دینی را همسو با تحقق آزادی نمی دید و در همین رابطه تردیدهایی در مورد درستی بینش سیاسی این گونه کسان ابراز داشته که نمونه آن به نقد کشیدن دیدگاههای اشخاصی چون علی شریعتی و جلال آل احمد بود. کاری که دیگر روشنفکران شهامت و شجاعت بروز آنرا نداشتند .

او یک روشن اندیش ماندگار و آثارش از برجسته ترین نوشتارها درباره تاریخ ایران کنونی می باشد . ما آثار چاپ شده او را خدمتی بزرگ به فرهنگ ایران می دانیم و یاد او را همواره گرامی میداریم.

ادیب برومند - مهندس عباس امیر انتظام - بانو دکتر لقا اردلان - بانو فرشید افشار-
 دکتر داودهرمیداس باوند - مهندس مرتضی بدیعی - دکتر جهانشاه برومند - تیرداد بنکدار-
 دکتر جنگیز پهلوان-بانو گیتی پورفاضل ابولحسن بازوکی- سرهنگ بازنشسته نصرالله
 توکلی - بیژن جانفشان - عیسی خان حاتمی - دکتر علی حاج قاسمعلی-مهندس حمیدرضا
 خادم - دکتر پرویز دبیری - جمال درودی - آرش رحمانی - دکتر علی رشیدی - دکتر محسن
 رهامی-مهندس اشکان رضوی - مهندس کورش زعیم -دکتر احمد ساعی- بانو توران
 شهریاری - مهندس مجید ضیایی - پیمان عارف - دکتر محسن فرشاد - سرلشکر بازنشسته
 ناصر فرید- حسن قدیانی - دکتر باقر قدیری اصلی -دکتر علیقلی محمودی بختیاری- هرمز
 ممیزی - دکتر مهدی مویدزاده - دکتر حسین موسویان - دکتر محمد ملکی - مهندس محمدرضا
 مسیبیان - مهندس علی اکبر معین فر- بانو پریچهر مبشری - دکتر علی اکبر نقی پور -
 ابوالفضل نیمآوری -دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی- مهندس حبیب یکتا.



<http://www.ois-iran.com>





فریدون آدمیت در سازمان ملل همراه با نماینده فرانسه

مصاحبه ی فرشاد قربانپور با خسرو شاکری استاد بازنشسته تاریخ (مؤسسه تحقیقات عالی علوم اجتماعی، پاریس)

by C Chaqueri

Apr-2008-۲۱

دکتر فریدون آدمیت مورخ را چگونه ارزیابی می کنید و ویژگی تاریخ نگاری آدمیت را چه می دانید؟

--- آدمیت نخستین مورخ دوران معاصر ایران است که با شیوه های مدرن تاریخنگاری به تاریخ انقلاب مشروطیت پرداخت. پیش از او کسان دیگری نیز به این تاریخ پرداخته بودند، از جمله احمد کسروی که به بازسازی رویدادهای مشروطیت پرداخته بود، کم و بیش در همان مایه ای که ادوارد براون (Edward Browne) انجام داده بود. تفاوت کار کسروی با کار براون این بود که وی، با استفاده از اسناد بیشتری، جزئیات مهمتر و دقیقتری را در بازسازی آن تاریخ مورد استفاده قرار داد. وی از منابع زیادی، از جمله به زبان های روسی و ارمنی، استفاده کرد. با اینکه از نظر محتوا کمترین خرده ای می توان به گرفت، اشکال تاریخنگاری او این است که نمی توان منابع وی را مورد بررسی قرارداد یا کیش (check) کرد. جای تأسف است که او منابع خود را به دقت برای استفاده ی اعقاب حرفه ای خود به دست نداده است.

همین جا باید افزود که در دوران رضا خان، که مشروطیت جز در نام تعطیل شده بود، امکان نگارش تاریخ مشروطیت وجود نداشت. از همین رو، وی انتشار آن کتاب را در نخستین دهه ی سده ی چهاردهم خورشیدی طی یک سلسله مقالات در مجله ی روشنفکران عرب (العرفان) آغازید، که در دمشق منتشر می شد. البته او بعد ها توانست در اواخر زمان رضا شاه برخی تکه های آن را در ایران در مجله ی پیمان منتشر سازد. این اشاره را به کسروی ازین نظر می کنم که تأکید ورزم که آدمیت براستی نخستین مورخ معاصر ایران است که به سبک مدرن به کار تاریخ پرداخته است. البته بوده اند دیگر کسانی که همزمان یا پس از آدمیت کارهایی را در مورد مشروطیت (غالباً اسناد و به نحوی پراکنده و غیر سیستماتیک) منتشر ساخته اند، اما کار های آنان، که برخی اوقات با اهداف سیاسی رسمی صورت می گرفت، با کارهای آدمیت قابل مقایسه نیستند.

آثار آدمیت نشانه از یک نظم فکری، شیوه ی علمی، و دقت و سنجش حرفه ای برخوردار است. آدمیت نخستین ایرانی ای است که تاریخنگاری و تاریخشناسی را با آموزش حرفه ای آموخت، و نه "الله بختکی" چون بسیاری که نام مورخ گرفته اند. در عین حال، او تنها مورخ عصر خود است که از ارثیه تاریخنگاری مورخانی پروسواس چون بیهقی بی بهره نمانده است. او تداوم تاریخنگاری علمی سنتی و پیوند آن با تاریخنگاری مدرن است. این همه به این معنا نیست که نمی توان بر او خرده گرفت یا انتقاد کرد. هیچ مورخی کامل و بی نقص تحویل نمی دهد، بیشتر ازین رو که در امکانات کامل به روی او بسته است. همچون دیگر رشته های علمی و فنی، در تاریخ هم باید با پژوهش های تازه و نوآوری های متدیک کار پیشینیان را فراتر برد، «تکمیل» کرد، یا به عبارت درست تر، ترفیع بخشید.

اما کم نبوده اند کسانی که به نام تاریخنگاری با دستچین کردن فاکت هایی از تاریخ و لایبی زدن مطالب و مواضع ایدئولوژیک خود «تاریخ» نوشته اند. به نظر من، این خرده یا آن ایراد به آدمیت نقد جدی بر کارهای او نیست. کسی می تواند آدمیت نقد کند که در تحقیق و دستیابی به منابع تاریخ مشروطیت و تحلیل علمی و اشراف به نوآوری های شیوه ای (متدیک) از فراتر رفته، او را دیپاسه کرده، باشد. من چنین کسی را نمی شناسم، حتی در میان ایرانیان یا انیرانیان که در خارج از ایران به مشروطیت پرداخته اند. آدمیت تنها کسی است که زندگی خود را وقف تاریخنگاری مشروطیت کرده است؛ حتی می شود گفت که شغل دیپلماتیک او کمتر برای او اهمیت داشته است تا تعهدش به تاریخ مشروطیت، اگرچه می توان مطمئن بود که وی، چون یک فرد با وجدان، در انجام امور شغل خویش هم احساس مسؤولیت کرده است.

- چرا تاکنون کمتر نقدی جدی به آثار آدمیت وارد شده است؟



--- فکر می‌کنم پاسخ این پرسش را داده باشم، ولی تکرار آن بی‌ضرر است: کسی تا کنون نتوانسته است در پژوهش و تحلیل مشروطیت ازو فراتر رود. هنوز کسی پیدا نشده است که همانند او یک عمر را مصروف کار تاریخ مشروطیت کرده باشد. این نکته را که درجایی دیگر گفته‌ام تکرار می‌کنم که شناخت مشروطیت نیاز به یک تیم متخصص تاریخ (به معنای مارکسی آن، چند رشته‌ای) دارد، که با بی‌نظری و بی‌طرفی همه‌ی اسناد و مدارک را جمع‌آوری کنند و به بازسازی و تحلیل مشروطیت بپردازند. در غرب این امر کار یک مؤسسه است، که ما در ایران نداشته‌ایم.

- آدمیت در بسیاری از آثارش تنها عامل قطعی عقب ماندگی در ایران را استبداد دیوانیان و ظلم آنان می‌داند. نظر شما در این باره چیست؟

--- اگر نظر آدمیت برآستی این بوده باشد - البته این خود یک دریافت از نوشته‌های اوست - نمی‌توان آن را نظر دقیقی دانست، چه در تاریخ نمی‌توان هیچ عاملی را «قطعی» تعیین کرد. هنوز مورخان غربی دست‌اندر کار تعیین عوامل پدید آمدن سرمایه‌داری در اروپا هستند و به نتیجه‌ای نرسیده‌اند. آیا می‌توان گفت این یا آن عامل در پدید آوردن انقلاب فرانسه یا انقلاب فوریه و انقلاب (یا کودتای) اکتبر در روسیه بیشتر مؤثر بودند؟ هرکسی می‌تواند در این یا آن مورد با تکیه به پژوهش حدسی منتفع (speculation) بزند، اما متأسفانه تاریخ با ریاضیات یا فیزیک قابل مقایسه نیست که به دقت علمی بتوان وزن مخصوص هر عاملی را تعیین کرد. آیا می‌توان گفت که بردن یک شطرنج باز از رقیبش به علت این یا آن حرکت است؟ چون حرکت‌های بی‌شماری در شطرنج و ترکیبات آن هست حرکت قطعی‌ای که پیروزی یک رقیب را بر دیگری میسر می‌سازد نمی‌توان تعیین کرد. در تاریخ عوامل به مراتب بیشتر از مهره‌های شطرنج هستند. آیا یک پیاده نمی‌تواند گاه از یک وزیر مؤثرترافتد؟

- به نظر شما، کدام اثر آدمیت مهم‌تر است؟

--- از دید من، همه‌ی آثار او حائز اهمیت هستند، چون وی با یک برنامه‌ی فکری منظم به این کارها پرداخته است، و آن‌ها را نمی‌توان از یکدیگر جدا ساخت، حتی امیرکبیر او که، به نظر من، در آمدی است برای شناخت او از فرآیند کوشش برای نوسازی ایران. برعکس، می‌توانم بگویم که کدام اثر او اهمیت دیگر آثار او را ندارد؛ فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران. این اثر متکی به پژوهش گسترده نیست و، لذا، تصویری که از سوسیال دموکراسی به دست می‌دهد و نتیجه‌گیری‌های آن ناقص‌اند. شاید علت این امر عدم دسترسی وی به منابعی بوده باشد که در آن زمان شناخته‌نبودند. بخاطر دارم که پس از انقلاب، هنگامی که پس از سال‌ها تبعید به ایران باز گشتم و مشتاقانه به دین او رفتم، او دیدن مجموعه‌ای از اسناد سوسیال دموکراسی را که به فرانسوی بر اساس آرشیوهای غربی و روسی منتشر کرده بودم خوشنود شد و گفت آن را با علاقه خواهد خواند.

- آدمیت در آثارش به چه مسئله‌ای به شکل بارز توجه داشت؟

--- برخلاف کسروی که به بازسازی جریان رویداد‌های مشروطیت پرداخته است، دلمشغولی اصلی آدمیت پیدایش و انکشاف اندیشه دموکراسی و آزادی در ایران است. آخرین اثر او در باره‌ی مجلس اول تقنینیه از طرح نخست او فراتر می‌رود، اما، به نظر من، موفقیت آن کمتر از کارهای پیشین اوست، شاید بخاطر اینکه دسترسی لازم را به همه‌ی اسناد نداشته است. از دید من، این کمبود تنها دلیل عدم موفقیت کامل این کتاب نیست، چون او یک دید نخبگانی (Elitist) از جنبش اجتماعی دارد و به جنبش توده‌ای که تکیه‌گاه اصلی نخبگان است توجه لازم را ندارد. آن بخش ازین اثر (بخش پنجم) که طی آن به انجمن‌های انقلابی می‌پردازد و آن‌ها را «افراطی» می‌خواند ازین دید نخبگانی او سرچشمه می‌گیرد. موفقیت مشروطیت را در مبارزه با محمد علی شاه نمی‌توان بدون انجمن‌های انقلابی، بویژه انجمن تبریز، و مقاومتی که دو انجمن تبریز و رشت با کمک یاران انقلابی قفقازی به راه انداختند، متصور بود. در این مورد به تفصیل در کتابم در مورد سوسیال دموکراسی نوشته‌ام و در اینجا تکرار نمی‌کنم.

- شما چه انتقادی به تاریخ نویسی و آثار آدمیت وارد می‌کنید؟

--- ایرادی که می‌توانم به آدمیت یا هر تاریخنگاری و تاریخشناسی دارم این است که در حد مطلوب (یا ایده‌آل) نمی‌تواند خود را از همه‌ی پیشداوری‌ها در انتخاب منابع و ارزیابی آن‌ها، و تشخیص و تحلیل ارتباط داده‌ها و تعیین وزن مخصوص آن‌ها رها سازد. البته در میان ایرانیان معاصر آدمیت، به خاطر وجدان حرفه‌ای اش از نادر کسانی است که در این کار به موفقیتی نسبی دست می‌یابد. از دید من او یک تاریخنگار و تاریخشناس استثنائی در ایران معاصر است و کمتر کسی می‌تواند در زمینه‌ی کار او با وی هم‌تراز شود.

شهروند امروز، چهارم آذر ۱۳۸۶



مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد، در رثای فریدون آدمیت

جمعه، ۱۶ فروردین ۱۳۸۷

مسعود بهنود

نسل امروز بدانند، این آگاهی‌ها که امروز دارد، یا ندارد اما می‌تواند داشته باشد، از کجا آمده است. نسل امروز خوب است بدانند تصویری که از گذشته خود و تاریخ خود دارد، اصلاً شناسنامه واقعی و نه تخیلی که دارد حاصل تلاش‌های بی‌دریغ معدود کسانی بوده است که آخرینشان همین مرد که در گذشت. فریدون آدمیت.

ملت‌ها را به حرکت‌هایی که می‌کنند، به برخوردهایی که با روزگار داشته و دارند، چه در زمینه‌هایی که خود می‌سازند، یا در بستری که دیگران آماده می‌کنند، به پیشقدمی‌شان در گشودن گره‌های ذهنی بشر، به پیشگامی‌شان در ساخت وسایل و کشف راه‌های تازه اندیشه، به چراغی که پیش پای نسل‌ها می‌افزوند، به نقشی که در تمدن بشری ایفا می‌کنند، به تصمیم‌های درستی که در لحظات خطیر می‌گیرند، و سرانجام به انسان‌های بزرگی که از میان‌شان برمی‌خیزند، ساخته می‌شوند، آوازه می‌گیرند، و موجب افتخار کسانی می‌شوند که در آن سرزمین بعدها متولد خواهند شد و به آن زبان سخن خواهند گفت. و این مجموعه داد و ستد، می‌شود تاریخ هر ملت. ورنه هر گل و لجنی، لولو و مرجان نشود.

ورگرنه دیده‌اید ساکنان غمرده گوشه‌گمشده‌ای از آسیا را که سر به زیرترین مردم جماهیر سوسیالیستی بودند و صدای آخشان به گوش کسی نرسید، اینک مجسمه‌ای در میدان بزرگ ساخته‌اند و دنیا را به تماشا خوانده‌اند که مائیم که از پادشاهان باج‌گرفتم، چرا که چنگیز مغول از ما بود. در گوشه‌ای دیگر از اروپا، باز گوشه مهجوری، مدعی اسکندری شده‌اند. تا بدانی که هر قوم و هر دسته‌ای را به افتخار نیازست. و تا بدانی که تا چه اندازه می‌توان با نوازش گوش موجودات افتخار طلب، بر دوششان سوار شد. که شده‌اند.

ما ایرانیان، در سده‌های خلاء، نه فقط خلاء قدرت و جنگاوری، بلکه خلاء اندیشه و حرکت، تاریخ را گم کردیم و دل بسته مرده‌ریگ‌هایی شدیم که بر آنان هم دقیق نشده بودیم و اصل‌تشان و تعلقشان به ما محرز نبود. این بیماری مهلک شلختگی و فضا قدری این نیز بگذرد- تلاشی نباید کرد چو هر کس که دندان دهد نان دهد - خطرش آن نبود که تیری نفع‌ندیم و غزالی نگرفتیم بلکه آن جا بود که عادت تفکر از ما دور شد. قهرمانان ما شدند یا موجودات افسانه‌ای برساخته ذهن و ذوق‌های هنرمندانه، که تاریخشان پنداشتیم و یا مترسک‌هایی که ارتفاع قامتشان به اندازه فریادهایی بود که می‌کشیدند و یا گشاده‌دستی بود که از خزانه غارت شدگان داشتند. تا شاعران و مداحان به نامشان سکه ادب بزنند.

اگر امروزه روز، بخشی از ما شهامت می‌کند و این می‌نویسد که خلائق می‌باید به لالائی این افسانه‌ها به خواب روید، از آن روست که کسانی کوشیده‌اند تا تاریخ بی‌دروغ این کشور را از میان انبوه افسانه‌ها باز شناسند و بیرون کشند. چه تلخ کلامی است این که بدانیم لالائی قرون دور - لالائی کوروش و داریوش با افسانه‌هایی پیرامون آن‌ها که هر چه دورترند، بزرگ‌تر جلوه‌کنند - چنان خوابمان کرد که از قهرمانان واقعی سال‌های نزدیک تر غافل ماندیم.

در نیمه قرن نوزدهم، که ساخت راه آهن و کشتی‌های بحریمای بزرگ و در نتیجه گسترش رفت و آمدهای انسانی، آدم‌ها را از حادثه‌ای که در فرانسه رخ داده بود - انقلاب علیه استبداد - با خبر کرده بود، ایران در موقعیتی به بدی پانصدسال قبل خود نبود. به محرومی‌ای که شمشیر آقامحمدخان قاجار تعیین کرده بود - گرچه بعد او با فشار روس‌ها هفده شهر ماوراء قفقازش از دست رفت- و در اثر فراوانی تخم و ترکه جانشین آقامحمدخان، مملکتی شکل گرفته و نخ‌هایش به یک مرکز متصل شده بود. اروپائیان‌ها سفارت مقیم در تهران برپا داشته بودند. این می‌توانست شروع پرواز باشد. در این زمان حساس، دو مرد بزرگ به هم خوردند، تراژدی همین گونه ساخته می‌شود.

تراژدی برخورد ناصرالدین شاه و امیرنظام، اگر کسی مانند شکسپیر وجود می‌داشت، کم نبود از همه تراژدی‌هایی که شکسپیر از دل تاریخ جزیره زادگاهش بیرون کشید. امیرنظام بزرگ بود و از اهالی روزگار خود بود، نامسیده بود در قرون ماضی. به زودی زود این بخت یافت که قاجارهای عاقل او را معلم شاه آینده کردند، پسر جوانی که می‌باید در موقعی چنان حساس حکم براند بر سرزمین ایران. امیرنظام این بچه را نه فقط ساخت که از میان دسیسه‌های رقیبان فامیلی هم گذراند. همه برادران و عمویان مدعی را در روز موعود از دم تیغ گذراند تا مگر شاگرد خود را بر تخت بنشانند و با میلی که به پیشرفت در دلش کاشته بود سرنوشت ایران را تغییر دهد. اما چنین نشد، مناسبت قبیله‌ای رشد نکرده، در جامعه استبداد زده، دخالت‌های متمدنان اروپائی که به پارگیری به میان مناسبات قبیله‌ای آمده بودند، همه و همه چنان کرد که در نهایت ظلم به ایرانیان شد. آن شاگرد، معلم خود را - که به پاداش خدماتش تنها خواهر شاه را هم به او داده بودند - به اصرار مادر احساساتی شده بی‌فکر و خدعه سفارت فخمه حیل‌گر عزل کرد و کشت. و خونی بر دستانش شتک زد که با وجود پنجاه سال کوشش برای امیرنظامی کردن نظام، تاریخ با او یکدله نشد.

امیرکبیر به دست شاگردش کشته شد اما آرمان هایش کشته نشد و در دل همان شاگرد ماند. این درسی است که باید گرفت از تاریخ. ناصرالدین شاه به همان نهالی که امیرکبیر در دلش کاشته بود، شد اولین پادشاه ایران که به طور رسمی به جهان سفر کرد. جهان را دید. نهادهای مدرن مانند دولت، پست، بیمه، بانک، استخراج معادن، بازرگانی خارجی، بودجه نویسی، تشکیل خزانه ای برای کشور آورد. - تا پیش از آن خزانه مال شاه بود و با مرگ وی میان مدعیان، بر سرش کشمکش در می گرفت. این اول بار بود بر اثر آن چه امیرکبیر گفته و شاگردش پذیرفته بود، این خزانه ماندگار شد و به ارث نرسید، تا بعد در زمان رضاشاه که شد پشتوانه اسکناس و هنوز هست.

اما چندان که امیرکبیر در حمام فین کاشان رگش گشوده شد، اسمش انگار از صفحه روزگار پاک شد. چرا چون قاجار سلطنت داشت، متملقان نقاشی های امیر را سوزاندند و عکس هایی که از وی گرفته شده بود نیست. می گویند در موزه ای در مسکو یکی هست. و هیچ کس نام از وی نبرد. حتی وقتی که یازده سال بعد از مرگ ناصرالدین شاه، انقلاب مشروطیت شد، زبان ها باز شد. گرچه مردم چنان آزاد شدند که برای قاتل ناصرالدین شاه مراسم بزرگداشت گرفتند، اما در جایی ثبت نیست که نامی و یادی از امیرکبیر برده شده باشد. حتی کسی نگفت آن ام الخاقان [مادر شاه وقت] که آزادی خواهان دشنامش دادند دختر دردکشیده امیرکبیر، اولین مصلح بزرگ تاریخ ایران است. نام و یاد امیرکبیر فقط در دل همان کس زنده بود که فرمان قتلش را داد. در نامه های ناصرالدین شاه هست که تا زنده بود حسرت نظم امیرنظامی می خورد و دیگر از بستگان امیر در فراهان کسی نمانده بود که به تهران نیامد و قدر ندهد و بر صدر نشاند. که تاریخ از این دست تراژدی ها بسیار دارد. به باورم این تراژدی از تراژدی بد پرداخته شده رستم و سهراب بیش تر به جان تراژدی نزدیک است. هملتی و یا شاه آرتوری به ذهن می رسد.

باری ملت ها را تجربه ای که از گذشته شان میگیرند می سازد. سلسله ای می شوند که پیوند دارند، منقطع نیست تاریخشان. اما از تاریخ ایران، کسی به بزرگی امیرکبیر پاک شد. تا صدسال بعد، زمانی که ملت نیاز به قهرمانان واقعی داشت، نام بزرگش مفقود بود. گم بود و ماند تا جوانی که آزادی خواهی را از پدرش آموخته و شرح بزرگی امیر را در نهانخانه ها شنیده بود دامن همنی به کمر زد. این جوان در دارالفنون درس خوانده بود که یادگار امیر بود گرچه افتتاحش به او نرسید، پس وقتی در وزارت خارجه استخدام شد و راهی لندن و همزمان در مدرسه معتبر علوم سیاسی و اقتصاد لندن نام نوشت، برای تز دکترای خود همان را برگزید. کتاب امیرکبیر و ایران نوشته آن جوان، دکتر فریدون آدمیت، شصت سال قبل چاپ شد. به این کتاب مردم ایران، قهرمان بزرگ تاریخشان را نه افسانه گونه، بلکه بر اساس سند و تحقیقات علمی شناختند. و این نخست بار بود که قهرمانی از تاریخ ایران، نه از میان شعر و منظومه و افسانه پردازی ها، بلکه از میان سندها سر باز می زد. این خدمت از دکتر فریدون آدمیت سر زد. همان که دو روز پیش در بیمارستان تهران کلینیک تهران درگذشت.

گرچه امیرکبیر و ایران - که تلخ باید گفت که تا بعد انقلاب شش چاپ شد، و از آن زمان به محاق توقف رفت تا نزدیک سی سال - بزرگ ترین اثر آدمیت است، اما بی اشاره به کارهای وی شناخت ایرانیان از مشروطیت کامل نیست. مرد بزرگ بعد از امیرکبیر و ایران متوجه همه آن تحولی شد که بعد از امیررخ داد، پس زمینه جنبش مشروطیت را تنها آدمیت بود که باز کرد، چنان باز که برخی از بازماندگان مشروطه تاب نیاوردند. اما مرد کار خود را کرد. آن چه نوشته در سرفصل تحقیقات تاریخی و تتبعات علمی تاریخ ایران جا می گیرد.

سخت گیر بود، شاگردی نداشت، معتقد به مراد و مرید بازی نبود. بیست و چند سال گذشته را پیر و دردمند در طبقه دوم همان خانه ساده یوسف آباد گذراند. نادر کسانی مانند علی دهباشی به قلعه اش راه داشتند. به کمتر کسی اعتماد داشت چنان که به دهباشی. به مقاله ای که علیه سامانه های حقوقی و قانونی جمهوری اسلامی نوشته بود حقوق بازنشستگی اش را قطع کردند. اما بر دامن کبریائی اش گردی ننشست. در همه این سال ها تدروها، به طرز خطرناکی با وی دشمن بودند. به طرز باورنکردنی این دشمنی را از یاد نمی بردند. سرنوشتش بود که مانند مقتدایش امیرکبیر، با استبداد درگیر باشد.

کارها باید کرد تا نسل آینده بداند، آن ها که قهرمانان بزرگ ملت را چنان که هستند به آن ها نشان می دهند و می شناسانند، کارشان کم از قهرمانی نیست. فریدون آدمیت این مرد مغرور و دیررام معامله نمی کرد. چنان که در مخالفت با استقلال بحرین نامه ها نوشت که موجب شد از مقامات عالی که در زمان پادشاهی داشت معزول شود، و پس از نظام پادشاهی هم نامه ها نوشت در تطبیق نداشتن قانون اساسی جمهوری اسلامی با دموکراسی و با خواست یک صد ساله مردم ایران. اما در عین حال همه مغروری، افتادگی علمی داشت.

روزی در خانه اش، چون از اهمیت و ارزش امیرکبیر و ایران می گفتم، که به باورم بیش از تاریخ مشروطیت کسروی و میراث خوار استعمار دکتر مهدی بهار بر روشنی فکر ایرانیان اثر گذاشته است، گفت نه، روزگار عوض شده بود اگر من هم نمی کردم، بزودی چنین کاری به ذهن دیگری می زد و می نوشت. شاید هم بهتر.

اما بهتر و دقیق تر و راهنما تر از آن چه آدمیت در باب ریشه های اصلاح طلب، تفکر مدرن، جنبش مشروطه و زمینه های آن نوشته، نوشته ای در زبان فارسی نیست. نامش بزرگ باد



به یاد دکتر فریدون آدمیت

احسان نراقی - چهارشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۸۷ [۲۰۰۸, ۰۴, ۰۲]

تقدیر چنین بود که مرگ ناگهانی فریدون آدمیت عزیز، همسر مهربان و به غایت باوفای او و دوستان فراوانش در ایران و در سراسر دنیا را در این نروز، در غم و اندوه فراوان فرو برد. هر چند ناسپاسی‌های گوناگون در کشور در باره او روا داشتند ولی در عوض هزاران مردمان ایران‌دوست قدر خدمات علمی او را دانستند و می‌دانند که آثار گرانبهائی این متفکر استثنائی و پربار همیشه موجب تسلی خاطر آنان خواهد بود.

فریدون آدمیت پس از ختم تحصیلاتش در علوم سیاسی به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. در نخستین مأموریتش عازم انگلستان شد و در حین خدمت رساله دکتری‌اش را راجع به مسائل سیاسی، حقوقی و سوابق تاریخی بحرین در دانشگاه لندن به پایان رساند. این رساله در تاریخ ۱۹۵۵ در نیویورک به چاپ رسید. در آن دوران که هنوز مسئله بحرین چندان مورد توجه اولیای دولت نبود، این تألیف بهترین سند حقانیت ادعای ایران راجع به این جزیره و نشانه ایران دوستی او بود.

اولین تألیفی که او در ایران منتشر کرد کتاب باارزشی بود در باره «امیرکبیر و ایران». تا آن زمان خدمات استثنائی امیرکبیر، این صدراعظم وطن‌پرست و باتدبیر، برای عموم شناخته شده نبود. من به یاد دارم جوانان همسن من، یعنی حدود ۱۸ و ۱۹ سال، وقتی مطالعه این کتاب را به آخر می‌رساندند، عشق به ایران زمین در وجودشان شعله‌ور می‌شد.

تألیف دیگر او در باره خدمات و اصلاحات میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار بود که در آن با دقت عجیبی ادعاعات اداری و کشوری او را در ایران که حتی خواص هم با آن آشنائی نداشتند، به نحو بازرسی شرح داده است. به یاد دارم در مجلسی که آدمیت حضور داشت یکی از دوستان از او سؤال کرد علت اصلی تألیف این دو کتاب با این شرح و بسط فراوان چه بوده است؟ او پاسخ داد: می‌خواستم برای هموطنانم روشن کنم که منظور این دو مرد بزرگ از این خدمات وسیع این بوده است که سال‌ها قبل از انقلاب مشروطه، افکار عمومی را در یک رژیم صد در صد استبدادی با قانون و اجرای آن آشنا کنند تا مردم هم‌عصر ما بدانند قیام ملت ایران حتی بطور ناخودآگاه در فکر و ذهن آنها همیشه حضور داشته است.

به غیر از این، کتاب‌های متعددی در باره «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران»، «مجلس اول و بحران آزادی»، «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت»، «اندیشه ترقی و حکومت قانون»، «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» و تألیفات دیگر و تعداد زیادی مقالات در باره دموکراسی و آزادی از وی منتشر شده است.

آدمیت سال‌ها در هیات نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد شرکت می‌کرد. در حقیقت نقش وی بیشتر جنبه کارشناسی و بررسی مسائل و تهیه گزارشات برای هیات نمایندگی ایران بود. او سپس از سوی وزارت امور خارجه ایران در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۲ به سفارت در لاهه منصوب شد و در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ به عنوان سفیر در کشور هند انجام وظیفه کرد. در اینجا بی‌مناسبت نمی‌دانم خاطره‌ای از دوران سفارتش در هند را نقل کنم. او می‌گفت در دوران سفارتش در هند، دولت ایران از رئیس‌جمهور آن کشور، رادا کریشنا برای بازدید از ایران دعوت رسمی بعمل آورد. در این سفر دکتر آدمیت همراه رئیس‌جمهور هند بود. روز ماقبل آخر این سفر رئیس‌جمهور هند برای بازدید از اصفهان و تخت‌جمشید به آن دیار سفر می‌کند. در بازگشت، در هواپیما از آدمیت می‌خواهد که در صورت امکان ترتیب یک دیدار با شاه را برای او بدهد. به محض نشستن هواپیما در فرودگاه مهرآباد، آدمیت و علاء ترتیب ملاقات فوری با شاه را می‌دهند.

پس از این ملاقات رئیس‌جمهور هند به کشور خود بازمی‌گردد. ماه‌ها پس از آن در ضیافتی که در کاخ ریاست جمهوری هند برقرار بود و آدمیت نیز به عنوان سفیر در آن ضیافت دعوت داشت، به محض ورود، رئیس تشریفات بنا بر درخواست رئیس‌جمهور، آدمیت را به میز وی هدایت می‌کند و رئیس‌جمهور او را در کنار خود می‌نشانند. در ضمن صرف غذا، رادا کریشنا به آدمیت می‌گوید: من می‌خواهم رازی را برای شما که می‌دانم نسبت به آزادی و دموکراسی علاقه خاصی دارید، افشا کنم. در دیدار اولم پس از ورود به ایران، شاه از من خواسته بود که هر آنچه در این مسافرت به نظرم رسید، قبل از ترک ایران صراحتاً به او بگویم. در آخرین ملاقاتی که شما و علاء برای من با شاه ترتیب دادید، به ایشان گفتم که دیدار بناهایی تاریخی کشور شما برای من مظهر عظمت تمدن کشور ایران بود. لذا با توجه به این آثار بنا بر تقاضای شما در مورد اظهار آنچه که به نظر من در این سفر مهم آمد، مطلبی که توجه مرا به خود جلب کرده این است که بقای این وضع و بارور شدن این تمدن لازمه‌اش آن است که شخص اعلیحضرت به آنچه که اساس و بنیان نظام کنونی است توجه کنند. همچنان که خود گفته‌اید قانون اساسی پایه



حکومت است لذا من معتقدم رعایت کامل قانون اساسی شما را از هر گزند داخلی و خارجی مصون خواهد داشت.

و اما چند کلمه‌ای در باره روش تحقیق دکتر آدمیت. بی‌مبالغه می‌توان گفت که دکتر آدمیت روشی را به کار می‌برد که علمای معروف تاریخ به کار برده و می‌برند. روش او روش شناخت واقعیات بدون هیچ ملاحظه‌ای بود. مثلاً در تحلیل و تحقیق در باره مشروطیت، رهبران و سیاستمداران مشروطه و دوره‌های اول پس از آن را - چه روحانی و چه غیرروحانی - اگر وطن‌پرستی و رعایت اصول علمی و اخلاقی مورد نظر آنان بود، بی‌پروا آنها را ستایش می‌کرد، مثلاً مؤتمن‌الملک، مصدق و مدرس را که به تقوی و درست‌پنداری آنها اعتقاد داشت می‌ستود. اما در مورد کسانی که رعایت اخلاقیات را نمی‌کردند و انحرافات مرتکب می‌شدند با شجاعت تمام مورد نکوهش قرار می‌داد. این روش را آدمیت در همه موارد بکار می‌برد و چه بسا از استادان علوم سیاسی دانشگاه‌های امروزی ما هم در این امور وسواس و دقت بیشتری داشت.



برای فریدون آدمیت، اصول علمی و اخلاقی بسیار حائز اهمیت بود. اولین بار که من بعد از بازنشستگی از وزارت خارجه او را نزد یکی از استادان جوان تاریخ حین بحث دیدم، از او پرسیدم الان مشغول چه کاری هستید؟ جواب داد: من تا کارشناس و کارمند بودم به راحتی و آزادانه تحقیقات خود را انجام می‌دادم اما وقتی به درجه سفارت رسیدم و به من لقب سفیر اعلیحضرت را دادند در بعضی از امور سر و کارم مستقیماً با شاه بود و همه هم میدانند که شاه پس از خرداد ۱۳۴۲ غروری بی‌حد به او دست داده بود. به همین علت من بعد از چندین جلسه صحبت با او ناامید شدم، این بود که تصمیم گرفتم از خدمت در وزارت خارجه خود را خلاص و تقاضای بازنشستگی کنم تا بتوانم براحتی به تحقیقاتم ادامه بدهم.

آدمیت با دانش‌پژوهان جوان بسیار با تواضع و محبت رفتار می‌کرد و درب خانه وی همواره بر آنها باز بود. امیدوارم مورخان جوان ما راه وی را دنبال کنند.

SMALL LIFE

بزرگترین سایت ایرانیان <http://www.smallife.com>

مرگ مورخ

تعطیلات نوروزی همیشه این عیب - و گاه حسن - را داشته که آدم را بی‌خبر نگهدارد. به خصوص وقتی که کسی چون من در سفری طولانی باشد به شمال و جنوب کشور. گفتنی از سفر زیاد است و به وقتش خواهم گفت؛ اما دیشب که بعد از چندین روز و شب بی‌خبری و لازماتی نشستم پای اینترنت، خبری کوتاه و ناگوار عیدم را گرفت: «فریدون آدمیت درگذشت».

فکر می‌کنم دور از انصاف نباشد اگر آدمیت را یکی از نقاط عطف تاریخ‌نگاری ایران بدانیم. از نسل قدیم و بیهقی که بگذریم، در نسل مدرن‌تر فقط کسروی است که با آن دقت و وسواس خاص خودش تاریخ را نگاه داشته، و تازه آن هم باز بیشترش روایت کردن تاریخ است و گاه قضاوتی چاشنی شده. اما آدمیت شاید آغازکننده‌ی تاریخ‌نگاری انتقادی و اندیشه‌ورزانه بوده است. در روزگار ما گویا نگاه به پیشینه‌ی فکری و مبنای فلسفی رویدادهای تاریخی در برخی محافل مد شده، اما نظیر چنین کاری را آدمیت سال‌ها پیش از این (دهه‌ی ۱۳۴۰ شمسی) انجام داد و به حق هم با بهترین وجهی از عهده برآمد. هر روز که می‌گذرد، انبوه کتب و مقالات و سخنرانی‌ها پیرامون جنبش مشروطه تولید و ارائه می‌شوند، اما برای کسی که بخواهد با عمق و ژرفاندیشی بیشتری مشروطیت را بررسی کند، در کنار مخبرالسلطنه و ناظم‌الاسلام و کسروی، خواندن پژوهش‌های مهم و جدی مرحوم آدمیت نیز از امهات امور است. خودتان ببینید که حتی پژوهش‌های نوین انجام شده، مثل کارهای ماشاءالله آجودانی یا سید جواد طباطبایی یا همایون کاتوزیان، باز در کثیری از موارد مانند حاشیه‌نویسی‌هایی بر پژوهش‌های فریدون آدمیت بوده‌اند.



فریدون آدمیت در سال ۱۳۹۹ شمسی در تهران به دنیا آمد. در دارالفنون تحصیل کرد و بعد به دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران راه یافت تا در سال ۱۳۳۱ از آنجا فارغ‌التحصیل شود. پایان‌نامه‌اش بعدها با عنوان «امیرکبیر و ایران» چاپ و مورد استقبال قرار گرفت. در حین تحصیل به کار در وزارت امور خارجه مشغول گردید و پس از فراغت از تحصیل، به عنوان دبیر سفارت ایران به لندن رفت. در همان زمان در دانشکده‌ی علوم سیاسی و اقتصاد لندن ثبت نام کرد و در سال ۱۹۴۱ م. به درجه‌ی دکترا در رشته‌ی تاریخ و فلسفه‌ی سیاسی دست یافت. پس از آن پست‌های دیپلماتیک مختلفی را تجربه کرد که شاید مهمترین‌شان نمایندگی دولت ایران در سازمان ملل بوده است. در سال ۱۳۴۴ به قصد انجام فعالیت‌های تحقیقاتی از شغل دولتی استعفا کرد و حدود بیست سال تمام به پژوهش و مطالعه در تاریخ ایران و نیز تاریخ اندیشه‌ی سیاسی جهان پرداخت که حاصلش بیش از ۲۵ جلد کتاب بود. مهمترین آثار به جا مانده از آدمیت عبارتند از: امیرکبیر و ایران (خوارزمی- ۱۳۶۲)، فکر آزادی و مقدمه‌ی نهضت مشروطیت (سخن- ۱۳۴۰)، مجلس اول و بحران آزادی (روشنگران و مطالعات زنان- ۱۳۷۰)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (پیام- ۱۳۵۵)، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران (پیام- ۱۳۵۴)، اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی (پیام- ۱۳۴۶)، مرحوم دکتر فریدون آدمیت دهم فروردین امسال (۱۳۸۷) در سن ۸۷ سالگی درگذشت.

با این اوصاف، فریدون آدمیت اواخر عمرش را در انزوا و گمنامی گذراند. شاید اگر هفته‌نامه‌ی شهروند امروز چندی پیش آن مصاحبه را منتشر نمی‌کرد، خیلی‌ها -مثل خود من- تصور می‌کردیم که فریدون آدمیت لابد سالیانی است که درگذشته. نمی‌دانم این چه معامله‌ای است که با بزرگان و فرهیختگانمان می‌کنیم...

از شمار دو چشم، يك تن کم وز شمار خرد، هزاران بیش

<http://nosratdarvishi.com> چراغ های رابطه

فریدون آدمیت مورخ بیداری

سیروس علی نژاد

نوشتن درباره‌ی بعضی‌ها دشوار است. سال‌های خود را تباه نکرده‌اند و چنان پربار زیسته‌اند که عمر درازشان کوتاه به نظر می‌آید. بجز جد و جهد و دود چراغ خوردن مدام، سبک زندگی خاص و اسلوبی متمایز داشته‌اند. آنها ضمن گوشه‌گیری و زیستن در انزوا از مناعتی برخوردارند که نمی‌گذارد سرشان به آسمان فرو بیاید.

فریدون آدمیت که روز شنبه دهم فروردین در هشتاد و هفت سالگی درگذشت یکی از آنها بود. در عرصه‌ی تاریخ نویسی معاصر هیچ نامی به اندازه نام او معتبر نیست. به جای تلبار کردن سلسله‌ی حوادث و رویدادها به شناخت و کشف علل آنها همت می‌گماشت، به تبیین و تحلیل آنها می‌پرداخت و تاریخ نویسی را از شکل مرسوم تا سطح نوشتن درباره‌ی اندیشه و فکر ارتقا می‌داد. ایده‌های تجدد را از میان انبوه واقعیات و از لا به لای اسناد و مدارک مدفون در بایگانی‌ها بیرون می‌کشید و تحویل آیندگان می‌داد.

سروکارش با دنیای مدرن بود؛ از وقتی که کاروان معرفت به اروپا رفت. بیداری افکار ایرانیان را ثمره‌ی آشنایی با تمدن غربی و از نتایج تماس ایران و اروپا می‌دانست. به ثبت و ضبط افکار نو و ایده‌های مترقی و سرگذشت اندیشه‌ورانی می‌پرداخت که آبخشور فکری و یا مرام سیاسی‌شان اروپایی شدن بود.

از روشنفکرانی بود که جایگزینی طبقه متوسط با اشرافیت قدیم را اساس پیدایی دموکراسی تلقی می‌کرد و تفکیک دین از سیاست را شرط اساسی ورود به جهان دموکراسی می‌دانست.

هرچند خود جز چندی در دنیای سیاست گام نزد اما تاریخ نگاری او از نوع تاریخ نگاری سیاسی و از جنس علمی آن بود. به نوشتن درباره‌ی مباحثی همت می‌گماشت که می‌توانست سیاست را به راهی دراندازد که راه پیشرفت و ترقی از آن می‌گذشت.

چنین طرز فکری با سیاست‌های جاری سی سال آخر عمرش سازگار نبود و به ناچار او را که هیچگاه اهل خودنمایی و معلومات فروشی نبود منزوی تر می‌کرد.

موضوع نوشته‌های او دوره‌ی دگرگونی‌های بزرگ تاریخ ایران، اندیشه‌ی ترقی، و اندیشه‌ی ویرانی بود که نوگرایی ایران و امدار کوشش آنهاست. از این رو تاریخ فکر را در خلال تک نگاری‌هایی درباره‌ی روشنگران و سیاستگرانی دنبال می‌کرد که به سیاست ملی توجه داشتند.



از میان روشنگران به میرزا فتحعلی آخوند زاده، میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی و طالبوف تبریزی پرداخت و از بین سیاستمداران به قائم مقام و میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا یوسف خان مستشارالدوله. که هر دو گروه تمام تلاش خود را در تجدد و نوگرایی ایران به کار گرفتند.

به میرزا فتحعلی آخوند زاده می پرداخت چون "اندیشه ساز فلسفه ناسیونالیسم" بود و ناسیونالیسم هسته اصلی تجددی قرار گرفت که ایران را به لونی دیگر می خواست.

به میرزا آقاخان کرمانی چون "بزرگترین اندیشه گر ناسیونالیسم" بود، و "منادی اخذ دانش و بنیادهای مدنی اروپایی، نقاد استعمارگری، هاتف مذهب انسان دوستی، نماینده نحله اجتماعی و متفکر انقلابی پیش از مشروطی."

به میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین سپهسالار و دیگر سیاستگران می پرداخت چون معتقد بود کار مورخ به نگارش وقایع پایان نمی گیرد، "ایدئولوژی ها چون به مرحله عمل برسند معمولا بلکه همیشه از اصول اولیه خود انحراف می پذیرند و تغییر بستر می دهند. در این امر دو عامل اصلی موثرند: یکی انفعال اجتماع در برخورد با آنها و دیگر هوس های آدمی." و در شخصیت هایی که او بدانها می پرداخت هوس های آدمی جای چندانی نداشت.

تردیدی نیست که در تاریخ نگاری مشروطه نام فریدون آدمیت مانند نام احمد کسروی خواهد درخشید چون هرچه کسروی در شناخت سلسله رویدادهای مشروطه جد و جهد کرد و مدرک و سند به دست داد، فریدون آدمیت به بررسی سیر اندیشه پرداخت. از همین رو، تمام تجدد ایرانی با همه ابعادش در آثار او انعکاس یافته است.

امروز که به آدمیت فکر می کنیم می بینیم بدون نوشته های او از نواندیشی و نواندیشان پیش از مشروطه این همه شناخت به دست نمی آوردیم، به اهمیت آنان در ورود به دنیای معاصر پی نمی بردیم، و بین آنان و دیگرانی که گاهی به این سو و گاهی به آن سو می غلتیدند تفاوت نمی گذاشتیم.

آدمیت به تاریخ نویسی ایران شکل علمی داد، به آن آبرو بخشید، آن را از انحطاطی که دچارش بود بیرون آورد، و به نسل های بعد از خود آموخت که چگونه به تاریخ بنگرند و رگه ها و جریان های فکری دوران ساز را دنبال کنند.

کتاب شناسی فریدون آدمیت

۱- امیر کبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۲

۲- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۴۰

۳- برخورد عقاید و تکامل پارلمانی در مجلس اول، تهران، مجله سخن، سال ۱۵، ۱۳۴۴

۴- سرنوشت قائم مقام، تهران، مجله سخن، سال ۱۵، ۱۳۴۴

۵- یک نامه تاریخی (مورخ ۱۲ محرم ۱۳۶۹ به میرزا آقاخان نوری) مجله سخن، سال ۱۵، ۱۳۴۴

۶- سه مکتوب میرزا فتحعلی، سه مکتوب و صد خطابه میرزا آقاخان، مجله یغما، سال ۱۹، ۱۳۴۵

۷- اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۴۶

۸- اندیشه های میرزا طالبوف تبریزی، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۴۶

۹- انحطاط تاریخ نگاری در ایران، تهران، مجله سخن، سال ۱۷، ۱۳۴۶

۱۰- اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، تهران، انتشارات خوارزمی ۱۳۴۹

۱۱- اندیشه ترقی و حکومت قانون - عصر سپهسالار، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱

۱۲- مقالات تاریخی، تهران انتشارات دماوند، ۱۳۵۲

۱۳- فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴

۱۴- ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام ۱۳۵۵



۱۵- افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶، با هما ناطق.

۱۶- عقاید و آرای شیخ فضل الله نوری، تهران، کتاب جمعه، شماره ۳۱، ۱۳۵۹

۱۷- آشفنگی در فکر تاریخی، تهران، انتشارات مجله جهان اندیشه، ۱۳۶۰

۱۸- شورش بر امتیاز نامه رژی، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۰

۱۹- مجلس اول و بحران آزادی، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۰

۲۰- تاریخ فکر از سومر تا یونان و روم، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۵



<http://www.fmonfared.com>

درباره‌ی دکتر فریدون آدمیت ۱۳۸۷/۰۱/۱۱

دوستی برایم یادداشتی گذاشته و گله کرده بود از این‌که درباره‌ی مرگ دکتر فریدون آدمیت چیزی ننوشته‌ام. من امروز در بخش لینک‌های روزانه چند خبر و گزارش را که به این مورخ برجسته و صاحب سبک تاریخ مشروطه مربوط می‌شد قرار دادم و فکر می‌کردم سر فرصت بتوانم درباره‌اش مطلب مفصل‌تری بنویسم. حالا هم برای اجابت درخواست آن دوست عزیز چند سطر را قلمی می‌کنم.

تردید نیست که دکتر فریدون آدمیت یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین مورخان معاصر ایران به‌شمار می‌آید. برخی در سخن گفتن از او از این حقیقت چشم پوشی می‌کنند و در صدند حرف‌های خود را بزنند و نتایج خود را بگیرند. از جمله در مقاله‌ای با عنوان زندگی و اندیشه‌ی آدمیت که من امروز آن را مطالعه و در قسمت پیوندهای روزانه قرارش دادم، ضمن دادن اطلاعاتی درباره‌ی زندگی آدمیت به داورهای خاص خود پرداخته بود که ربطی به تاریخ و تاریخنگاری نداشت و عمدتاً نگاهی سیاسی بود.

آدمیت فردی سیاسی بود؛ در دستگاه دیپلماسی ایران مناصب مهمی را به دست آورده بود، ولی این‌ها به حرفه‌ی او به عنوان مورخ ارتباطی ندارد. برای من مهم نیست که او با دربار پهلوی چه مناسباتی داشت و از چه کسی جایزه گرفت و حرف‌هایی از این دست. البته برای اهل سیاست حتماً همه‌ی این چیزها اهمیت دارد، ولی برای من اهمیت علمی او در تاریخنگاری ایران و جایگاهش در پژوهش‌های علمی مربوط به تاریخ مشروطه مهم است و بس.

گفتم که آدمیت مورخ اثرگذاری است. نسل جوان امروز، به‌ویژه آنان که دل با مطالعات تاریخ قاجار و مشروطه دارند از او اثر بسیاری پذیرفته‌اند. این اثر پذیري گاه در حد شیفتگی نیز پیش می‌رود و بسیاری حتی در زبان و بیان نیز دنباله‌رو او می‌شوند. من هم زمانی در آغاز کار پژوهش‌های تاریخی به همین وضع دچار شدم. به‌ویژه زمانی که درباره‌ی جنبش تنباکو مقاله‌ای می‌نوشتم چنان زیر نفوذ فکر و زبان و بیان آدمیت در کتاب شورش بر امتیاز نامه‌ی رژی قرار گرفتم که مقاله‌ام شد تکرار حرف‌های او. بعدها البته دریافتم که حرف اساسی خود آدمیت پرهیز از شیفتگی‌ها و استفاده از منطق تعقل تاریخی است.

زمانی در یکی از آثار آدمیت، احتمالاً ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، مطلبی را خواندم درباره‌ی میرزا فضلعلی آقاي تبریزی. شاید نطق او بود که آدمیت نوشته بود نطق مفصلی است و من خلاصه‌ی آن را می‌آورم. برایم تفصیل ماجرا اهمیت داشت و برای یافتن اصل نطق به سراغ روزنامه‌ها رفتم و اصل مطلب را یافتم. آنچه آدمیت نوشته بود از اصل نطق اندکی مفصل‌تر بود و من در نیافتم که چنین وانمود کرده بود که نطق فضلعلی آقاي تبریزی را خلاصه کرده است!

آدمیت یکی از قله‌های تاریخنگاری ایران در تأکید بر تاریخنگاری عقلی است. او زمانی که از انحطاط تاریخنگاری ایران سخن می‌راند، در افتادن مورخان در گرداب نقل و تکرار و تقلید و پرهیز از به‌کارگیری عقل را از منظر آن انحطاط به‌شمار می‌آورد. تعقل تاریخی از نظر آدمیت اساس تاریخنگاری مدرن است و مورخی که نمی‌تواند خود را از ورطه‌ی تکرار و تقلید خارج کند نمی‌تواند به دنیای جدید قدم گذارد.

دمکراسی و پشرفت دو مفهوم کانونی در نوشته‌های تاریخی آدمیت است. در اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار او به بررسی اصلاحات دوران میرزا حسین خان سپهسالار می‌پردازد و دوران او را یکی از مراحل تاریخی در گرایش ایران به سوی نوحواهی و نوگرایی می‌داند. در این چارچوب، او از نقد روحانیت منتقد سپهسالار به‌ویژه چهره‌ای چون ملا علی کنی پروایی ندارد.

همان‌گونه که نویسنده‌ی مقاله‌ی یاد شده اشاره کرده است، آدمیت یک مورخ سکولار. او نقش مذهب و نیروهای مذهبی را بسیار منتقدانه مورد بررسی قرار می‌دهد. البته این گرایش سکولار در مباحث تاریخی او نمودی آشکار دارد و یکی از راه‌های رسیدن به دموکراسی از نظر او همین تفکر سکولار است.

در هر حال، آدمیت در گسترش مطالعات تاریخی و روشن کردن شیوه و روش درست تاریخنگاری و همچنین کند و کاو در مسائل اساسی تاریخ قاجار و عصر مشروطه سهمی اساسی دارد و نباید نادیده گرفته شود. زبان صریح و قاطع آدمیت در نقد تاریخی قدرت و استحکام و همچنین اثرگذاری بسیاری دارد. نسلی از مورخان ایران در گرایش به سوی نگاه تاریخی منتقدانه و امدار آدمیتند و از این نکته به سادگی نباید چشم پوشید.

درباره‌ی دکتر فریدون آدمیت سه مطلب را از خبرگزاری بی بی سی نقل می‌کنم. این سه مطلب می‌تواند گوشه‌هایی از زندگی و اندیشه‌های این مورخ برجسته را روشن کند:

آدمیت از دو روز پیش به خاطر بیماری در بیمارستان بستری شده بود، اما در بیمارستان نیز خلوت گزیده و خوش نداشت کسی به عیادتش برود و جز چند تن از نزدیکان و دوستانش کسی را نمی‌پذیرفت و آن‌ها نیز سعی می‌کردند نام بیمارستان را اعلام نکنند.

فریدون آدمیت یکی از برجسته‌ترین چهره‌های پژوهش در ایران است که علی‌رغم گذشت نزدیک به سه دهه از خانه نشینی اختیاری اش، هنوز برجسته ترین مورخ ایرانی در حوزه مشروطه است و پژوهش‌هایش علی‌رغم گذشت زمان بسیاری از انتشارشان، هنوز جدي‌ترین آثار این حوزه بوده و رنگ کهنگی نگرفته‌اند. نوشتن مقاله و کتاب جدي درباره مشروطه، بدون ارجاع به آثار او تقریباً ناممکن است.

آن چه فریدون آدمیت را از دیگر مورخان ایرانی متمایز می‌کند، علاوه بر زدودن پاره‌ای ابهام‌ها و تاریکی‌ها از وقایع تاریخی، روش تاریخنگاری اوست. او علاوه بر این که در کتاب‌هایش در هر موضوع و زمینه‌ای با مراجعه به اسناد، اطلاعات دست اولی می‌دهد که برخی از آن‌ها پیش از آن در کتاب‌های تاریخی نیامده‌اند و این اطلاعات با دقت و آگاهی کنار هم می‌نشینند، به تحلیل وقایع نیز می‌پردازد.

آثار او نوعی تاریخ تحلیلی و انتقادی دوره‌ی مشروطه است، اما ذکر تحلیلی - انتقادی برای توصیف کتاب‌های آدمیت کفایت نمی‌کند. او، تاریخ اندیشه‌ی یک دوره از ایران را نوشته است و آثار او را نمی‌توان در تقسیم بندی‌ها صرفاً آثار تاریخی نامید، بلکه باید تاریخ اندیشه نامید که گاه به فلسفه تاریخ نیز نزدیک می‌شود. او زمانی این شیوه را در پیش گرفت که کتاب‌های بسیار کمی در این زمینه در ایران منتشر شده بود و آن کتاب‌ها نیز نه به لحاظ ارزش‌های نظری و نه به لحاظ حجم در حدی نبودند که بتوانند جریانی را ساماندهی کنند، اما انتشار کتاب‌های آدمیت، آن هم در زمانی که بحث‌هایی مثل مشروطه، مخاطبان را چندان جذب نمی‌کرد، توانست موجی از توجه به مشروطه ایجاد کرده و بر پژوهش‌های مربوط به این دوره تاریخی تأثیر بگذارد.

با این همه فریدون آدمیت مخالفانی از همه طیف‌ها دارد. برخی از نیروهای غیرمذهبی ایران به خاطر توجه او به نقش روحانیون در مشروطه به آثار او نقد دارند و برخی از مذهبیون هم به خاطر توجه او به نیروهای غیر مذهبی و





روشنفکران غیرمذهبی، برخی از اقلیت‌های مذهبی مثل بهاییان به خاطر دیدگاه‌های او درباره بهاء‌الله منتقد او هستند و برخی از چپ‌ها به دلیل مواضع او، به او انتقاد دارند، با این همه هنوز با گذشت سه دهه از انتشار آثارش، نقد جدی و علمی بر آثار او منتشر نشده است، اگرچه در سال‌های اخیر آثاری منتشر شده است که در آن نقدهایی بر شیوه‌ی تاریخنگاری آدمیت مطرح شده است.

ماشاء الله آجودانی یکی از کسانی است که در سال‌های اخیر اشاره‌هایی انتقادی به آثار آدمیت داشته است. او در کتاب "مشروطه ایرانی" وقتی از تجربه زبانی و تحول مفاهیم سخن می‌گوید، از مفهوم ملت نام می‌برد که در دوره‌ی مشروطه به معنی اهل دین به کار می‌رفته است و سپس به معنی مردم یک کشور تغییر معنی داده است، اما در برخی از آثار آدمیت این تحول معنایی نادیده گرفته شده است و ملت در دوره مشروطه نیز در معنای مدرن آن به کار رفته و باعث دریافت‌های نادرست از برخی سخنان و تحولات شده است.

فریدون آدمیت که سن ۸۷ سالگی را پشت سر می‌گذاشت، فعالیت کاری خود را به عنوان کارمند وزارت خارجه در دوره‌ی رضاخان آغاز کرد و در دوره محمدرضا پهلوی به عنوان یک دیپلمات عالی رتبه فعالیت کرد. او پس از سال‌ها فعالیت در وزارت خارجه از وزارت خارجه کناره گرفت که در برخی از منابع گفته شده است این اتفاق به خاطر مخالفت با جدا شدن بحرین از ایران صورت گرفته است.

آدمیت که در حین فعالیت‌های دیپلماتیک نیز به تحقیق و پژوهش می‌پرداخت، پس از آن به فعالیت‌های پژوهشی‌اش افزود و آثار بسیاری منتشر کرد که هنوز تجدید چاپ می‌شوند و مورد استقبال قرار می‌گیرند.

از آثار فریدون آدمیت می‌توان به کتاب‌های "اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار"، "ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران"، "امیرکبیر و ایران" و "فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران" اشاره کرد.

دومین مطلب را هم بخوانید:

فریدون آدمیت بر اثر شدت یافتن بیماری گوارشی و تنفسی که مدت‌ها به آن ابتلا داشت از چند هفته پیش در بیمارستان تهران کلینیک بستری بود و بعدازظهر روز دهم فروردین در آن بیمارستان درگذشت.

پدر فریدون آدمیت، میرزا عباسقلی خان قزوینی، از مریدان میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، از پیشاهنگان تجدد و نوگرایی در ایران بود. میرزا عباسقلی خان قزوینی همراه با جمعی از دیگر همفکران و پیروان میرزا ملکم خان، "جامع آدمیت" را پایه گذاشت که انجمنی پرنفوذ در اوایل قرن بیستم در ایران بود و شمار زیادی از رجال وقت، حتی محمدعلی شاه قاجار عضو آن بودند.

فریدون آدمیت در دارالفنون، نخستین مدرسه‌ی مدرن ایران تحصیل کرد و استنادی همچون جلال همایی داشت که از بزرگ‌ترین ادبای معاصر ایران به شمار می‌رود. وی تحصیلات خود را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران ادامه داد و همزمان با تحصیل در سن بیست سالگی به استخدام وزارت امور خارجه درآمد، پس از فارغ التحصیلی به سفارت ایران در لندن اعزام شد و همزمان، تحصیلات خود را در دانشکده‌ی اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه لندن (ال اس ای) تا کسب مدرک دکتری در رشته‌ی تاریخ و فلسفه سیاست ادامه داد. پس از بازگشت به تهران در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، معاون اداره‌ی اطلاعات و مطبوعات و سپس معاون اداره‌ی کارگزینی وزارت امورخارجه شد و در سال ۱۳۳۰ به عنوان عضو هیئت نمایندگی ایران به سازمان ملل متحد اعزام شد که طی هشت سال مأموریت خود در آنجا، تا رتبه وزیرمختار پیش رفت.

مأموریت مهم بعدی او، تصدی مقام سفارت ایران در هند در سال ۱۳۴۲ بود و در دوران سفارتش، جواهر لعل نهرو، نخست وزیر وقت هند را در نخستین سفر رسمی اش به ایران همراهی کرد. پس از پایان دوران سفارت دوساله‌اش در هند، مشاور وزیر امورخارجه شد و سرانجام در سال‌های دهه‌ی پنجاه خورشیدی پس از آنکه نامه‌ای در اعتراض به اعلام استقلال بحرین و پذیرش آن از جانب ایران نوشت، بازنشسته شد. فریدون آدمیت در زمان عضویت در هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل که بحرین تحت الحمایه‌ی بریتانیا قرارداشت، کتابی به زبان انگلیسی درباره بحرین به روایت اسناد دیپلماتیک و حقوقی نوشته بود.

وی پس از بازنشستگی تمام وقت خود را صرف پژوهش و تألیف کرد. پس از انقلاب، فریدون آدمیت از جمله نویسندگانی بود که با صدور بیانیه‌ای ده ماده‌ای خواهان اجرای قانون اساسی، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی و رعایت اعلامیه حقوق بشر شدند که گفته می‌شود به همین دلیل، حقوق بازنشستگی او از وزارت امورخارجه از سال ۱۳۵۹ قطع شد.

سومین مطلب نیز نوشته‌ی آقای الیاس احمدی است با عنوان سی سال انتظار برای چاپ کتابی از فریدون آدمیت:



این روزها دو کتاب از فریدون آدمیت بر پیشخوان کتابفروشی‌های ایران دیده می‌شود که یکی از آن‌ها درست پس از ۲۰ سال انتظار به چاپ رسیده است. "امیرکبیر و ایران" و "اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" دو کتابی است که پس از سال‌ها منتشر می‌شود و نام فریدون آدمیت را بر روی جلد دارد.

"امیر کبیر و ایران" که تا آغاز انقلاب اسلامی ۵ بار تجدید چاپ شده بود، در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ نیز منتشر شد اما پس از آن امکان انتشار نیافت تا سال ۱۳۷۸ که با روی کار آمدن اصلاح طلبان، فضای فرهنگی اندکی بازتر شده بود، اما "اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" حتی در آن دوره نیز امکان نشر نیافت.

"اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" نخستین بار در سال ۱۳۵۱ و سپس ۱۳۵۶ منتشر شد و از آن پس امکان انتشار نیافت تا این که در دوره جدید فعالیت‌های نشر خوارزمی، مرحوم علی رضا حیدری مدیر این نشر توانست رضایت وزارت ارشاد را برای چاپ این کتاب بگیرد و آن را راهی چاپخانه کند، اما خود پیش از این که کتاب را بر پیشخوان کتابفروشی‌ها ببیند، زندگی را بدرود گفت.

ریدون آدمیت که اکنون در تهران، سال‌های پیری را می‌گذراند و انزوا گزیده است، برجسته‌ترین مورخ دوره جدید ایران است و کتاب‌هایش هنوز پس از گذشت سال‌های زیاد از زمان تالیف و انتشارشان بی‌بدیل مانده است. (مقاله پیش از درگذشت آدمیت نوشته شده است)

او در آثارش اگر چه روش تحلیلی را برگزیده است، اما برخی از وقایع و چهره‌ها نیز برای اولین بار از سوی او به ایرانیان معرفی شده‌اند. او محقق و نویسنده‌ای پیگیر است که با سماجت سال‌های بسیاری از عمرش را صرف روشن کردن زوایای تاریک ۵۰ سال از تاریخ ایران کرده است. آثار او دوره زمانی میان جنبش تنباکو (۱۲۶۹ ش) تا استبداد صغیر (۱۲۹۰ ش) را شامل می‌شود.

"ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران"، "فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران"، "فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران"، "اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده"، "اندیشه‌های طالبوف"، "اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی"، "آشفستگی در فکر تاریخی" و "انحطاط تاریخ نگاری در ایران" نمونه‌هایی از آثار اوست. برخی از موضوع‌های مطرح شده در این کتاب‌ها برای اولین بار توسط او مطرح شده‌اند.

"اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" یکی از مهم‌ترین کتاب‌های فریدون آدمیت است که در آن عصر سپهسالار مورد بررسی قرار گرفته، اما به شیوه معمول کتاب‌های دیگر آدمیت، این کتاب تنها وقایع نگاری آن دوران نیست، بلکه اثری تحلیلی و انتقادی است و در آن بیش از این که رویدادهای سیاسی ملاک و معیار باشند، "مفاهیم" مورد نظر بوده‌اند و مفاهیم از خلال رویدادهای سیاسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

انتشار دو کتاب "امیرکبیر و ایران" و "اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" در کنار هم، کاری درخور توجه است.

اصلاحات در قاجار

اگر عباس میرزا شاهزاده ناکام را نخستین اصلاح طلب درون حکومتی در دوره قاجار بدانیم، بعد از او امیرکبیر مهم‌ترین و شاید بزرگ‌ترین اصلاح طلب آن دوره است. اقدامات اصلاح طلبانه او اگر چه بری از خطا و حتی خودخواهی‌های انسانی نبود، اما آن قدر مهم بود که شاهزادگان و درباریان را چندان نگران کرد که کمر به قتل او بستند. قتل امیرکبیر، به توقف اصلاحات درون حکومتی انجامید و زمینه را برای استبداد ناصرالدین شاه فراهم کرد و سال‌ها کسی جسارت سخن گفتن از اصلاح امور را نزد ناصرالدین شاه نداشت تا نوبت به سپهسالار رسید.

میرزا حسین خان سپهسالار پس از امیرکبیر مهم‌ترین اصلاح طلب درون حکومت است که در سال‌های کوتاه نخست وزیری‌اش توانست اصلاحاتی را به انجام برساند. با این همه نباید گمان کنیم که فریدون آدمیت در این کتاب چنان که در کتاب "امیرکبیر و ایران" به زندگی و اندیشه و اقدامات امیر پرداخته، به زندگی و اندیشه و اقدامات سپهسالار پرداخته باشد. سپهسالار با این که یکی از اصلاح طلبان مهم دوره قاجار است که برای نخستین بار بحث احداث راه آهن را به عنوان یکی از نشانه‌های ترقی مطرح کرد و شاه را راضی کرد تا به سفر فرنگ برود تا راه و رسم حکومت داری جدیدی را بیاموزد، اما موضوع اصلی کتاب آدمیت نیست. در این کتاب عصر سپهسالار مورد توجه است، هر چند نقش او در برخی از پیشرفت‌های این دوره غیر قابل انکار است و آدمیت نیز به آن‌ها اشاره می‌کند.

این دو کتاب در کنار هم دو مقطع مهم از تاریخ معاصر ایران را بررسی می‌کند که نتایج آن برای ایرانیان می‌تواند بسیار عبرت آموز باشد. در واقع "اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار" کتابی است در ادامه "امیرکبیر و ایران" که خوشبختانه اکنون هر دو کتاب با هم در دسترس است.



اثر

دفتری ویژه فرهنگ و نقد فرهنگ

<http://asar.name>

فریدون آدمیت

رضا آشفته

فریدون آدمیت از آن دست آدم‌هایی است که بر بیهودگی دنیا غلبه کرده‌اند. آدمیت هم‌اکنون در بیمارستان است و دوره نقاهت پس از جراحی را پشت سر می‌گذارند. کار این درخت تناور تاریخ‌نگاری علمی ایرانیان ستودنی است. علی‌دهباشی به دوستان فریدون آدمیت این نوید را می‌دهد که پس از عمل جراحی که دقیق فوق‌العاده حساسی در بخش ICU گذشت، اکنون بهبودی‌اش در راه است.

این مورخ خوشنام و منطقی تاکنون مرجع معتبری برای بسیاری از دانشجویان در مقاطع لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری بوده و اصلاً بدون دیدن آثارش نمی‌توان به تاریخ مشروطیت پرداخت. آدمیت در ۲۲ سالگی موفق به نوشتن «امیرکبیر و ایران» می‌شود که هنوز هم مثل ستاره‌ای می‌درخشد و بهترین کتابی است که درباره شخصیت راستین امیرکبیر تاکنون نوشته شده است. این شاهکار تاریخی به دلیل بهره‌مندی از مآخذ مستند و معتبر، عمق و گستردگی مطالب بیش از ۵ دهه در بین اهل پژوهش و تاریخ دوام پیدا کرده است. اگر بخواهیم دلیل ماندگاری و اعتبار آثار دکتر آدمیت را به اختصار بدانیم، باید به دقت علمی، وسواس بی‌نظیر و نثر یگانه به عنوان مختصات این آثار اشاره شود. این مختصات در کتاب‌های ماندگاری همچون اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، اندیشه ترقی و حکومت قانون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، فکر دموکراسی در نهضت مشروطیت ایران، تاریخ فکر و... به روشنی دیده می‌شود. با این همه خدمات شایسته علمی و فرهنگی که این نویسنده ایرانی ارائه کرده، متأسفانه تاکنون فقط یک بار با تجلیل درخور توجهی روبه‌رو شده است. اگر سراغ ماهنامه کلك شماره ۹۴ دی ۱۳۷۶ را بگیرید، این شماره آخرین شماره‌ای است که به سردبیری علی‌دهباشی منتشر شده و در آن مقالات و مطالبی درباره فریدون آدمیت آمده است. مقام آدمیت فراتر از آن است که بخواهیم درباره‌اش کوتاهی کنیم چون در این صورت قافی‌ها را ما باخته‌ایم، نه او که برگ برنده را در دست‌هایش گرفته است. کافی است به مطالب هما ناطق، جان گرزی، کریستف بالایی، محمود کنیریایی و دیگران در این ویژه‌نامه آدمیت مراجعه کنیم تا از زوایای گوناگون با این شخصیت شامخ و چهره ماندگار راستین و حقیقی بیشتر آشنا شویم. این مجله تنها منبعی است که در حال حاضر به معرفی آثار این مورخ برای اهل تحقیق به کار می‌آید و همین باعث می‌شود که ارزش کار دهباشی هم مضاعف جلوه کند.

علی‌دهباشی دوست دارد از پزشکان معالج فریدون آدمیت که لحظه‌ای از درمان و مراقبت غافل نبوده‌اند، تشکر کند. دکتر سهیل فدایی، دکتر بهروز برومند و دکتر انواری تلاش چشمگیری را در این روزها و شب‌های حساس سپری کرده‌اند. درباره اهمیت آدمیت به سخن چارلز ویستر، پروفیسور دانشگاه لندن، قناعت می‌کنیم که در دوران دانشجویی این بزرگمرد، درباره‌اش می‌نویسد: یقین دارم که فریدون آدمیت می‌تواند تأثیر بزرگی در تحول تحقیقات تاریخی در ایران داشته باشد و انتظار دارم که در آینده آثار بسیار مهمی به وجود آورد.